

نوکر خان نه، نوکر بادمجان

نوکر آمریکا نه، مجاهدین خلق

امیر فیض- حقوقدان

اظهارات اخیر آقای قاضی سعید در برنامه تلویزیونی خودشان در جمعه ۲۱ دسامبر در رابطه با اپوزیسیون و جانبداری از مجاهدین خلق در مسیر توجه ایران یارگرایی آقای امیر ابراهیمی قرار گرفته و نقد فشرده ای به آن اختصاص داده اند که تحریر اجازه می‌خواهد کمی گوشه های نقد ایشان را باز کند.

آقای امیر ابراهیمی از نقد فشرده و کوتاه اظهارات آقای قاضی سعید این برداشت را ارائه داده اند که (قاضی سعید بنوعی عزیز کرده مجاهدین شده است).

آقای قاضی سعید عزیز کرده مجاهدین خلق نیست نوکر آمریکاست. آمریکا سالها از خوردن بادمجان «مجاهدین خلق» بی میل بود، قاضی سعید هم در عصر امروز و صبح ایران پدر مجاهدین خلق را در می‌آورد، بعد از اینکه آمریکا میل به خوردن بادمجان مجاهدین خلق را پیدا کرد و چند به به هم گفت، یعنی از لیست تروریست ها خارج ساخت، آقای قاضی سعید هم در رویه سابقشان نسبت به مجاهدین به اعتبار تغییر نظر آمریکا تغییر کردند و در حقیقت نوکر خان هستند نه نوکر بادمجان.

آقای قاضی سعید این بی بندوباری و افول از انسانیت و شرافت را اینجور تعبیر کرده: «اگر انسان متحول نشود سنگ میشود» همه منحرفین و جنایتکاران محملی برای تشریح عمل خود می‌تراشند، ایشان هم آنرا به حساب تحول گذشته اند.

تحول انسانی حرکت عقل و اراده در جهت صفات آدمی است، «آدمی را آدمیت لازم است» یعنی صفات آدمی لازمه آدمیت است، سعید مجموعه ای دارد که بابت «تن آدمی شریف است بجان آدمیت، نه همین لباس زیبایست نشان آدمیت» صفات آدمیت را مشخص ساخته است.

نوکر بیگانه شدن – تغییر عقیده سیاسی دادن و امثال آنها افول از آدمیت است نه تکامل انسان.

باری - تنها آقای قاضی سعید در جهت نوکری آمریکا یعنی هدفهای سیاسی آن کشور حرکت نمیکند، بیشترین رسانه های گروهی ایرانی در خارج از کشور در همان جهت فعالند.

چند سال پیش، مرحوم منصور انوری مدیر پیام ایران نوشت: «مارسانه های گروهی منتظر اشاره از بالا هستیم و به این امر عادت کرده ایم».

بالایی، که در شرائط فعلی قطب توجه سیاسی رسانه های گروهی فارسی لوس آنجلس است فقط آمریکا و مامورین مرتبط آمریکا با رسانه های گروهی است.

آقای قاضی سعید حسب اعلام مفتخرانه خودشان اولین ایرانی هستند که باتفاق یک ایرانی دیگر بعنوان مترجم و شاهد برای گفتگو به کاخ سفید دعوت شده اند، تنها روزنامه نگاری است که مدعی است تمام مقالاتی که او مینویسد ترجمه میشود و در پنتاگون و سیا و دفتر ریاست جمهوری آمریکا مورد استفاده قرار میگیرد و بنابراین اعلام خودشان «در درک مسائل سیاسی جهان تاچه رسد به ایران احاطه کامل دارند».

(عصر امروز ۲۲/۲/۸۲)

ایشان موقعیت درک و احاطه خودشان به مسائل سیاسی جهان و کشور را در حدی میدانند که عنوان «کالبد شکاف» را از آن خودشان میدانند.

اینها دلیل است که ایشان در نوکری آمریکا مقامی ارشد و عالمانه دارند مقامی که هیچ ایرانی خائنی ندارد و اگر دارد هم آنقدر جسارت ندارد که قبح آنرا به حسن تبدیل و آنرا بشارت عامه کند.

دائرة محدود این تحریر

این تحریر در فرصتی نیست که بخواهد کارنامه سیاسی ایشان را ارائه دهد چه این کار بسیار مفصل و بطور یقین از حوصله خوانندگان خارج است. این تحریر فقط در دو مسیری است که نقد آقای امیربراهیمی به آن توجه داشته است؛ یعنی یکی اینکه نوکری ایشان را در تبعیت از سیاست آمریکا نشان دهد که عنوان این تحریر «نوکرخان نه نوکر بادمجان» به اثبات رسیده باشد و دیگری اظهارات آقای قاضی سعید درباره متشنج و متفرق بودن مبارزه ایرانیان خارج از کشور علیه جمهوری اسلامی است.

قسمت اول اثبات نوکری آمریکا نه مجاهدین خلق

شاهد اول

تازمانی که طرح هنری برشت بطور جدی نسبت به فعالیت اعلیحضرت به اجرا در نیامده بود در تمام نوشته های قاضی سعید اعلیحضرت با عناوین اعلیحضرت شهریار ایران و یار شاه شاه دوم خطاب می گرفتند و حتی نوشت:

«من یک سرباز زاده ام از لحظه ای که چشم به دنیا گشوده ام همواره عکسی از پادشاهان پهلوی در خانه ام دیده ام هرگاه که با وارث تاج و تخت به گفتگوی حضوری و یا تلفنی نشسته ام یا هرگاه نامه سرگشاده ای و یا پستی برای ایشان ارسال داشته ام ایشان رانه شاهزاده رضاپهلوی نه شهریار ایران، نه وارث تاج و تخت که فقط نام رسمی اعلیحضرت خطاب کرده ام همانطور که در خانه پدری من باب و مرسوم بود» (مقاله، اعلیحضرت نهراسید، عصر امروز ۲۸۳۴)

ولی همینکه طرح هنری برشت به اجرای دقیق درآمد و اعلیحضرت به یک فرد عادی تبدیل شد، آقای قاضی سعید از اولین کسانی بود که به تبعیت از طرح و سیاست آمریکا عنوان رسمی و قانونی اعلیحضرت را به شاهزاده تبدیل کرد و تا آنجا رفت که در عصر امروز نوشت: «مردم ایران که رژیم سلطنتی را استفرغ کرده اند دگر باره پذیرای آن نیستند» و در همان مقاله نوشت: «رضاپهلوی اشتباه کرد که سوگند سلطنت یاد کرد و این اشتباه ناشی از نداشتن مشاورین مطلع بوده است».

به مراتب تحقیر نگاه کنید

ضرب المثلی که میگوید: «از توبه یک اشاره از من به سردویدن» مصداق نوکری قاضی سعید و آمریکاست.

ایشان نه تنها بسرعت برق اعلیحضرت را به شاهزاده تبدیل کرد که خود فصل مفصلی است، بلکه در جهت تحقیر اعلیحضرت سنگ تمام گذاشت، یعنی اگر آمریکا فقط حذف مقام سلطنت را تحمیل اعلیحضرت کرد نوکر آمریکا خفت و تحقیر را هم اضافه کرد.

ایشان (قاضی سعید) نوشت: «پس از ملاقات با شاهزاده رضاپهلوی آقای هوشیار نژاد یک دلار روی میز منشی رضا پهلوی گذاشت و گفت این پول جای من و قاضی سعید که خوردیم و حرف و حدیث نباشد که آمده ایم اینجا چیزی بگیریم».

(عصر امروز ۳۹۴۵)

(علاقمندان به مفصل جریان مزبور و عکس العمل سنگر میتوانند به سنگر ۴۳۳+۳۳۲ رجوع فرمایند)

شاهد دیگر اکبر گنجی

آقای قاضی سعید ده ها مقاله علیه اکبرگنجی در عصر امروز و صبح ایران نوشت و او را عامل جمهوری اسلامی معرفی کرد، ولی همینکه آقای بوش باذکرنام از اکبرگنجی حمایت کرد و آزادی او را خواست و مایکل لیدن آمریکائی از <اکبرگنجی بعنوان یک روزنامه نگارشجاع> یاد کرد که <شهامتش از دولتها هم یشتراست> (عصر امروز ۳۹۳۰)

قاضی سعید و روزنامه های وابسته به او مانند عصر امروز و صبح ایران یکباره ۱۸۰ درجه نسبت به اکبرگنجی تغییر عقیده دادند و قاضی سعید نوشت: <گنجی اصیل ترین وارث شجاعان است و پاکبازی امروزش همه گناهان دیروزش را پاک کرد میخوایم به پاس احترام تعظیمش کنیم>

در عبارت انتخابی از طرف آقای قاضی سعید، تشابه ظرفیت کلمات بکاررفته از طرف مایکل لیدن در تجلیل از گنجی کاملا نمایان است. چرا که شرط نوکری و نشان دادن وفاداری هم یکی استفاده از واژه های بکاررفته از سوی ارباب است که گفته اند: <هرچه استاد ازل گفت بگو من گویم>

شاهد سوم

بمناسبت اظهارات احمدی نژاد درباره اسرائیل تظاهراتی در لوس آنجلس علیه احمدی نژاد تشکیل شد که در آن تظاهرات پرچم اسرائیل هم در کنار پرچم شیروخورشید ایران در حرکت بود، آقای شهرام همایون به آوردن پرچم اسرائیل در یک تظاهرات ایرانی معترض شد، آقای قاضی سعید این اعتراض بحق را بر نتافت و با حمله سخت به شهرام همایون نوشت: <تا کور شود هر آنکه نتواند دید> در آن مقاله آقای قاضی سعید اعتراض موجه همایون را به پدرسوختگی و دلچکی و خراب کردن یک کار درست نامید و همه کسانی که با آوردن پرچم اسرائیل در آن تظاهرات مخالفند را بی غیرت نامید و تشبیه کرد و در آخر هم اضافه کرد: <نیش عقرب نه از ره کین است اقتضای طبیعتش این است> (عصر امروز ۴۰۳۲)

هیچ جای تعجب نیست بطور طبیعی هر نوکر خانی هوای نورچشمی های خان راهم دارد قاضی سعید هم باید هوای عزیز کرده آمریکا یعنی اسرائیل را داشته باشد.

بدنیست بدانید که این شخصیت مبارزاتی بسیار آگاه و مطلع! ولی نوکر صفت طولی نکشید که به مزدوری همان آقای شهرام همایون که آرزوی کور شدن او را داشت درآمد، چراکه آقای شهرام همایون در موقعیت مالی خوبی قرار گرفته بود <زهی شرافت انسان بوالهوس عجبا>

شاهد چهارم

حدود سه ماه پس از اظهارات احمد نژاد در رابطه با اسرائیل آقای اورلی گوینده مشهور فاکس نیوز گفت:

<صورت و چهره ایران را منفجر کنید معطل نکنید ایران را از روی نقشه جغرافیامحو کنید>

(و عصر امروز ۴۱۴۸- قاضی سعید آنرا تکرار کرد)

متعاقب اظهارات ضد ایرانی آقای اورلی آقای مایکل لیدن در رابطه با ایران گفت: <حمله به ایران به قیمت به جای ماندن سرزمین سوخته>

(صبح ایران ۴۸۱۰)

حاشیه - شما تصور میفرمایید روزنامه صبح ایران که میدان بلا منازع آقای قاضی سعید بوده در مقابل این خواست و توصیه نابودی ایران چه نوشت جالب است به اتفاق بخوانیم.

یکی نوشت: <چرا آمریکا توصیه اپوزیسیون رژیم تهران را نمی پذیرد که حکومت اسلامی را در صحنه نابود کند تا در عراق و دیگر مناطق امنیت پیدا کند>

(همان صبح ایران ۴۸۱۰)

اعتراض دومش هم این بود که نوشت: <چرا آقای مایکل لیدن با فخر آور همکاری میکند> مایکل لیدن هم پاسخ داد که <شما کسی را بهتر از فخر آور معرفی کنید>

(صبح ایران) پایان حاشیه

باری - درکنار اظهارات اورلی و مایکل لدین، آقای بوش هم از حمله احتمالی آمریکا به ایران سخن میگفت. در این شرایط آقای قاضی سعید در عصر امروز نوشت:

«اگر تا روز جمعه اندکی، فقط اندکی، شک داشتم که آمریکا در جریان کارهای ایران دارد نوعی دودوزه بازی میکند مانند آنچه که کارتر کرد، مانند آنچه که ریگان کرد، مانند آنچه که کلینتون کرد روز جمعه دیگرشکی برایم باقی نماند که جرج بوش پسر، این بار تصمیم قطعی گرفته که کار جمهوری جهل و خون اسلامی را یکسره بکند».

(عصر امروز ۲۲/۲/۱۳۸۲)

قاضی سعید پس از این کشف مهم! یکسره جاده صاف کن حمله نظامی آمریکا به ایران شد چنان در ترغیب آمریکا در حمله به ایران کوشید که سنگین ترین ننگ تاریخ مبارزه سیاسی ایرانیان خارج از کشور را گذاشت، اشاره کوتاهی به فعالیت جنگ طلبانه ایشان کافی است.

نمونه اول

رژیم سعی میکند که باترساندن مردم از حمله آمریکا به ایران، آنها را پشت سر خود متحد کند.....

امام مردم گوششان به این حرفها اصلاً بدهکار نیست جوانها بدون ترس و هراس علنا میگویند ما آماده ایم درانیفورم ارتش آمریکا در خدمت ارتش آمریکا با این رژیم و مزدوران مسلح آن بجنگیم، نود درصد مردم علنا میگویند ما میدانیم که آمریکا نمیخواهد که به ایران لشگرکشی کند اما اگر هم لشگرکشی کند ما به سربازان آنها در خانه های خودمان جا و غذا میدهیم >.....

(عصر امروز ۳۰۹۶)

نمونه دیگر

«هدف آمریکا (اگر کشورهای اروپایی بگذارند و این ساده دلان تازه معلم سیاسی شده بگذارند = مقصودش میهن پرستان مخالف حمله آمریکا به ایران است) این است که آزادی خواهان ایران یعنی ۹۹ درصد ملت خشم دیده ایران را یاری دهد تا شر این رژیم را از سرخو بکند و حاکمیت مورد نظر خود را به قدرت برساند و اگر هم خدای نکرده ضحاکان فعلا حاکم، از سرنفهمی و خشم و انتقامگیری از ملت ایران، دست به کار خطرناکی بزنند که آمریکا خود را ناچار به دخالت نظامی به بیند باز هم مطمئن باشید که عاقلانه و محدود عمل میکند»

(عصر امروز بهمن سال ۱۳۸۰)

آقای قاضی سعید به این نوشته هاهم اکتفا نکرد در مقاله ای که بنا بر اعلام خودش به انگلیسی ترجمه میشود و مورد استفاده مقامات سیاسی و نظامی آمریکا قرار میگیرند نوشت: «ایران سهم آمریکاست - کلید نجات ایران در دست آمریکا ست».

(مشروح درسنگرهای ۴۰۵ و ۴۰۶ + ۳۳۲)

واکنش آمریکا نسبت به اعلامات بالا این بود که آقای مایکل لدین که ابراز عقیده کرده بود که آمریکا باید ایران را به سرزمین سوخته تبدیل کند، یکماه بعد از مقالات قاضی سعید درکنگره آمریکا گفت:

«اگر ما بعنوان ناجی به ایران برویم حمایت باشکوه مردم بجان آمده ایران در انتظار ماست»

دو نمونه ای که آورده شد برای اثبات این واقعیت تلخ است که ایشان تنها نوکر خان (آمریکا) نیست و حتما جاده صاف کن حمله نظامی آمریکا به ایران هم تشریف دارند، یادمان باشد که صاف کردن جاده سیاسی حمله نظامی آمریکا از جانب قاضی سعید قبل از استقبال میرفطروس از حمله نظامی به ایران است.

قسمت دوم - آقای قاضی سعید و موقعیت مبارزه

^۱ - به راستی بی شرمی و نان به نرخ روز خوردن و آب به آسیاب دشمن ریختن و مزدوری و خفت بالاتر از این می شود. خودش که خود را فروخته هیچ می خواهد با این نوشته ها مردم ایران را هم بفروشد. ح-ک

اگر قبول کنیم که رکن اصلی مبارزه عبارت از دو ظرفیت است یکی ظرفیت میهن پرستی، دوم ظرفیت شعور و مدیریت، لابد از قبول دیگری هم هستیم که در معادله مزبور آقای قاضی سعید متاسفانه ظرفیت میهن پرستی ندارند و اکنون با ظرفیت شعور و مدیریت ایشان در مبارزه آشنا شویم.

نمونه اول - طرح دوشنبه

معيار شناخت شعور اشخاص در مبارزه و مدیریت آن معمولاً از طرح هائی که اشخاص ارائه میدهند قابل سنجش است در راستای این قاعده برای شناخت ظرفیت آقای قاضی سعید از باب مدیریت و شعور و درک به احوالات مبارزه ارائه دو طرح از ایشان کافی است؛ یکی طرح دوشنبه و دیگری طرح ۵۰۰۰ امضا.

طرح دوشنبه آقای قاضی سعید در سال ۱۳۷۹ را میخوانیم.

حزبان مرا بسته اند، اما اگر همت کنید و اگر واقعا بخواهید من از روز دوشنبه به شما میگویم که با همین دو روزنامه این شهر (مقصود ایشان عصر امروز و صبح ایران است) میتوانید اوضاع اسفناک ایران را عوض کنید مگر لنین بایک نشریه دو صفحه ای در سوئیس اوضاع روسیه را عوض نکرد.....<

(قاضی سعید ۲۴ مهرماه ۷۹)

بالاخره روز دوشنبه موعود رسید و طرح نجات ایران در عصر امروز و صبح ایران منتشر شد که میخوانیم:

حبه صاحبان آگهی هائیکه از این رسانه های ضد مردمی میشنویید تلفن کنید و بگوئید مادام که آگهی آنها از این رسانه های ضد مردمی پخش میشود شما خریدار اجناس و یا خدمات تبلیغ شده در رسانه های وابسته به دشمن نیستید و برعکس از صاحبان آگهی ها بخواهید که برای پشتیبانی از اتحاد این رسانه ها به آنها آگهی بیشتر بدهند و آنها را بیشتر تقویت کنند ملاحظه میفرمائید هر کدام از شما در هر مقام و موقعیتی که هستید حتی اگر خانه نشین میباشید میتوانید در نجات کشور و مبارزه با دشمن و.... بالاخره نجات کشور موثر باشید.....<

(صبح ایران همان تاریخ مشروح در سنکر ۳۲۱+۳۳۲)

و بعد طراح نجات ایران در مقاله دیگری طرح خودشان را کامل تر کردند که میخوانیم:

عنوان مقاله، سهم ثروتمندان ایرانی است که در صبح ایران شماره ۳۴۰۱ این جور مقرر فرموده اند!

حمن سخن از یکمیلیون و پانصد هزار دلار و یادویست هزار و حتی صد هزار دلار نمیکنم باسالی ۶۰ الی هفتاد هزار دلار کمکی که حتی میتواند از مالیات کسر شود و در واقع از جیب عمو سام پرداخت شود این سه رسانه (مقصودشان صبح ایران و عصر امروز و رادیو صدای ایران است) بدون دغدغه خاطر در سنگرمقاومت نگه داشت ضمناً این توجه را هم داده اند که اگر ثروتمندان کمک نکنند نامشان در لیست خاصی نگهداری خواهد شد.<

(صبح ایران شماره ۳۴۰۱)

بنظر برای نتیجه گیری نیازی به معرفی طرح ۵۰۰۰ امضای ایشان نیست و علاقمندان میتوانند مشروح آنرا در سنکر اول مهرماه سال ۱۳۸۳ ملاحظه بفرمایند.

نتیجه اینکه

اظهارات آقای قاضی سعید درباره تفرق و کارساز نبودن مبارزه وارد است ولی علت بی معلول چون مفسده بی فساد است مبارزه ای که شخصیت اول مطبوعاتی آن در لوس آنجلس، کسی است که فاقد ظرفیت میهن پرستی و نیز شعور و درک مسائل مبارزاتی است اگر خلاف آنچه که هست باشد جای تحیر و تعجب است.

